

میتا

فقہ حج



جمرات کجاست؟

مهدی پیشوایی - حسین گودرزی

راز و رمزهای حج

حج در اسلام اسراری دارد. حج عبادتی است ذکری و عملی، و هر عملی اشاره‌ای دارد به رازی تاریخی و رمزی در گذشته‌های دور تاریخ کهن پیامبران، بویژه می‌توان گفت سراسر اعمال و اذکارش ایماء و اشاره به سرگذشت شیخ الانبیاء، حضرت ابراهیم - ع - و خاندان او است؛ قرن‌ها است که حاجیان، میان دو کوه صفا و مروه در «سعی» اند به یاد هاجر، و در منا «قربانی» می‌کنند به یاد اسماعیل، و «لبیک» خدای یکتا را می‌گویند به اجابت از دعوت قهرمان توحید، ابراهیم - ع -، از شیطان ابراز نفرت می‌کنند به پیروی از ابراهیم، ابراهیمی که مورد ابتلا و آزمایش خداوند قرار گرفت: و اذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهمن^۱ «(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگونی آزمود و او بخوبی از عهدهٔ آزمایش در همهٔ آنها برآمد» که بنا به نقل ابن عباس در چهار مورد از مشاعر (مراسم حج) آزموده شده است: ۱ - طواف ۲ - سعی بین صفا و مروه ۳ - رمی جمار (سنگ زدن به سه جمره)^۲ ۴ - افاضه (کوج از عرفات به مشعر).

پس شایسته است تاریخچهٔ این ابتلائات که ریشهٔ یک فریضهٔ بزرگ گشته است، مورد

بررسی قرار گیرد. اینک در این نوشتار، ابتدا به تاریخچهٔ یکی از آنها؛ یعنی جمرات می‌پردازیم و سپس جایگاه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

جمرات سه گانه

جمرات نام سه محل در منا است که اگر از سمت مکه، رو به منا برویم، از دامنهٔ کوهی که فاصل میان مکه و منا است، شروع می‌شود، و به طرف عمق منا تا حدود ۲۷۰ متر پیش می‌رود و در زمان ما، هر یک بصورت ستونی چهارگوش است که از سنگهای برهم چیده شده، با ملاطی از سیمان ساخته شده و چهار طرفش باز است جز جمرهٔ عقبه که در گذشته فقط یک طرفش باز و آزاد بوده؛ زیرا به کوه متصل بوده است و در سالهای اخیر که کوه برداشته شده بود، در جانب کوه، دیواری سیمانی، آن سمت را پوشانیده بود، ولی در موسم حج سال ۱۳۷۲ ه. ش. مشاهده شد که دیوار پشت آن را برداشته‌اند و آن نیز شکلی چون دو ستون دیگر پیدا کرده است.

هر یک از جمرات نامی دارد: به ترتیب از سمت منا رو به مکه، به اولی «جمرهٔ اولی» و به دومی «جمرهٔ وسطی» و به آخری «جمرهٔ عقبه» می‌گویند. شاید علت این نامها این باشد که چون حاجی از مشعر به طرف منا حرکت می‌کند و از دل منا به جانب جمرات روی می‌آورد، نخستین جمره‌ای که به آن می‌رسد، جمرهٔ اولی است و سپس جمرهٔ وسطی و بعد جمرهٔ عقبه.

سابقهٔ تاریخی رمی جمرات

گفته شد که اعمال حج سرشار از ایماء و اشاره به آزمایشها و نیایشهای ابراهیم خلیل - ع - و از آن جمله «رمی جمرات»؛ یعنی سنگریزه زدن به سه محل یاد شده است که باید روز عید قربان و روز یازدهم و دوازدهم و در مواردی روز سیزدهم ذیحجه انجام گیرد. گرچه این عمل، تبدی است و باید به قصد قربت انجام گیرد؛ زیرا جزئی از فریضهٔ بزرگ حج است اما اشکالی ندارد که تاریخچهٔ آن در گذشته‌های دور؛ یعنی روزگاران پیامبران، از نظر روایات بررسی شود.

مطالبی که پیرامون سابقه تاریخی رمی جمرات گزارش شده است، متفاوت است: در برخی روایات، سابقهٔ این عمل تا زمان حضرت آدم کشانده شده و برخی دیگر سابقهٔ تاریخی آن را تا ابراهیم - ع - می‌رسانند. در مورد حضرت ابراهیم - ع - نیز سخن به اختلاف است:

پاره‌ای روایات، آن را از تعالیم جبرئیل به ابراهیم هنگام آموزش مناسک حج می‌داند و پاره‌ای دیگر ظهور شیطان به ابراهیم و سنگ انداختن ابراهیم به او را آغاز پیدایش این عمل معرفی می‌کند و دسته دیگر، آن را یادآور سنگ‌هایی می‌داند که ابراهیم - ع - به قوچ قربانی زد. اینک به تفصیل، همه این روایات را نقل می‌کنیم:

۱ - از امام صادق - ع - نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» نمود (به جمرات سنگ انداخت) آدم - ع - بود.^۳ چون خداوند اراده فرمود که آدم را توبه دهد، جبرئیل را نزد او فرستاد، جبرئیل گفت: خداوند مرا نزد تو فرستاده تا مناسکی که بوسیله آن توبه تو پذیرفته می‌شود به تو آموزش دهم و آنگاه او را به مشاعر (عرفات، مشعر و منا) بود. وقتی که خواست او را از منا به طواف خانه خدا آورد، در ناحیه جمره عقبه شیطان بر آدم آشکار گشت و از او پرسید: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل به آدم گفت: او را هفت سنگ بزن و با انداختن هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنانکه جبرئیل گفت، انجام داد و شیطان رفت. جبرئیل روز دوم دست آدم را گرفت تا به جمره اولی رسید. ابلیس بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: هفت سنگ به او بزن و با هر سنگی تکبیر بگو. آدم چنان کرد. ابلیس رفت و دوباره در محل جمره وسطی بر او آشکار شد و به آدم گفت: آهنگ کجا داری؟ جبرئیل گفت: او را هفت سنگ بزن و با هر سنگی تکبیر بگو، و آدم چنان کرد و ابلیس فرار کرد و این عمل را تا چهار روز انجام داد و جبرئیل بعد از آن به آدم گفت: شیطان را بعد از این هرگز نخواهی دید.^۴

۲ - چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، جبرئیل مناسک و آداب حج را به او آموخت و چون وارد منا شدند و از ناحیه «عقبه» فرود آمدند، شیطان در ناحیه جمره عقبه بر او آشکار شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار او را سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. دوباره در جمره وسطی بر او ظاهر شد، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت بار سنگ انداخت و شیطان پنهان شد. برای بار سوم در محل جمره اولی بر او آشکار شد. مجدداً جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم نیز هفت سنگ بر او زد و شیطان مخفی شد.^۵

۳ - در گزارشی دیگر چنین آمده است: چون ابراهیم از ساختن خانه خدا فارغ گشت، گفت خداوند کار را به سامان رساندم، اینک مراسم را به ما تعلیم فرما. خداوند جبرئیل را فرستاد که ابراهیم را حج یاد دهد. روز قربانی که فرا رسید شیطان بر او آشکار گشت، جبرئیل گفت: او را سنگ بزن، ابراهیم هفت سنگ انداخت و فردا و روز سوم نیز چنین کرد:^۶

«بروسوی» مؤلف تفسیر «روح البیان» نیز علت مشروع شدن «رمی جمرات» را همین می‌داند.^۷

۴ - طبری رمی جمرات را یادآور سنگهایی می‌داند که ابراهیم خلیل به قوچ قربانی زد. در ترجمه تفسیر طبری، در این باره چنین آمده است:

پس جبرئیل - علیه السلام - آن کبش را که آورده بود بدست اسماعیل داد تا فدا کند و آن کبش از دست او بجست و بدوید و از آن کوه فرو آمد و به کوه منا برشد و آن جایگاه که امروز قربانی کنند، و حاجیان قربان آنجا کنند و سنگ اندازند. و خدای تعالی خواست که جایگاه قربان بدین کوه (منا) باشد و ابراهیم - علیه السلام - از پس آن کبش همی دوید، و آن کبش چون به جایگاه قربان رسید آنجا بایستاد و پیشتر ابراهیم سنگ بیانداخت و آن گاه کبش بایستاد و اسماعیل برفت و او را بگرفت و ابراهیم بیامد و او را قربان کرد و آن جایگاه که امروز حاجیان قربان کنند و سنگ اندازند.

و آن بیست و یک سنگ که ابراهیم - علیه السلام - به آن کبش انداخت و به سر راه آن نیز سنتی گشت که حاجیان چون بدان جایگاه رسند سه روز هر روزی ایشان را بیست و یک سنگ بیاید انداخت.^۸

۵ - روایات منقول از امامان شیعه، با گزارش سوم سازگار است. این روایات از طریق ائمه از پیامبر اسلام - ص - نیز نقل شده است و از این نظر از اهمیت بیشتری برخوردار است. چنانکه از امام صادق - ع - نقل شده است: نخستین کسی که «رمی جمار» کرد، آدم بود. بعد از آن جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت: ای ابراهیم سنگ بزن، ابراهیم به جمره عقبه سنگ انداخت زیرا شیطان نزد جمره بر او آشکار شده بود.^۹

طبق روایت دیگری، علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر پرسید: چرا «رمی جمره» مشروع شده است؟ امام پاسخ داد: چون شیطان لعین در محل جمرات بر ابراهیم - ع - ظاهر شد و ابراهیم بر او سنگ زد و سنت بر این جاری گشت.^{۱۰}

همچنین امام چهارم از پیامبر - ص - و ائمه پیشین نقل می‌کند: از این رو به رمی جمره دستور داده‌اند که ابلیس لعین در محل «جمرات» بر ابراهیم آشکار شده و ابراهیم او را سنگ زده است و از این جهت سنت بر این جاری شده است.^{۱۱}

روایات دیگر نیز که در زمینه ثواب و آداب رمی جمرات از ائمه معصوم نقل شده است، این معنا را تأیید می‌کند؛ چنانکه از امام صادق - ع - روایت شده است:

هرکس رمی جمره کند، خداوند به پاداش هر سنگی، گناهی از وی پاک می‌کند. چون مؤمن سنگ اندازد، فرشته‌ای آن را می‌گیرد و اگر غیر مؤمن اندازد، شیطان به او ناسزا می‌گوید و می‌گوید: تو سنگ نزدی.^{۱۲} از این رو جمرات سمبل شیطان شمرده می‌شود و سنگ زدن به آنها نوعی اظهار نفرت و انزجار از شیطان محسوب می‌گردد؛ چنانکه در دعای «رمی جمرات» نیز به این معنا اشاره شده است: «اللّٰه اکبر اللّٰه اذحز عنی الشیطان»؛^{۱۳} «خدایا شیطان را از من دور گردان.»

رمی جمره در مراسم حج زمان جاهلیت

از اسناد و شواهد تاریخی و نیز از اشعار شعرای عرب در عصر جاهلیت استفاده می‌شود که در مراسم حج که پیش از ظهور اسلام در میان بت‌پرستان جزیره‌العرب برگزار می‌شد (البته بصورت مسخ شده و تحریف یافته) رمی جمره نیز جزئی از اعمال حج بوده و از محل جمرات بنام «جمار» یاد می‌شده است.

«ابن هشام» در حوادث عصر جاهلیت می‌نویسد: «غوٲ بن مُرّ» و پس از او فرزندانش متولی کوچ حاجیان از عرفات به مشعر و از مشعر به منا و از منا به مکه بودند. روز کوچ از منا (یوم التفر) که فرا می‌رسید، می‌بایست یکی از این متولیان ابتدا خود رمی جمره کند و سپس به حجاج اجازه رمی دهد. کسانی که شتاب داشتند که رمی جمره کرده زودتر به سمت مکه حرکت کنند، به وی می‌گفتند: برخیز و سنگ بزن تا با تو سنگ بزنیم. او می‌گفت: نه به خدا سوگند، دست نگهدارید تا ظهر شود. شتابندگان او را با سنگ می‌زدند و می‌گفتند: وای بر تو، برخیز و سنگ بزن، ولی او همچنان خودداری می‌کرد. وقتی که ظهر می‌شد برمی‌خاست و سنگ می‌زد و مردم نیز بر او سنگ می‌زدند.^{۱۴}

در اوائل بعثت پیامبر اسلام - ص - که جان آن حضرت از طرف قبائل بت‌پرست مکه بشدت مورد تهدید بود، ابوطالب، عموی حضرت، اعلام حمایت از پیامبر کرد و در این باره قصیده بلندی سرود و طی آن به ذات اقدس خدا و به مظاهر مقدس حج مانند: کعبه، حجراالأسود، مقام ابراهیم و... سوگند یاد کرد که در حمایت از پیامبر خدا عقب‌نشینی نخواهد کرد. از آن جمله به جمره سوگند یاد کرد و گفت:

وبالجَمْرَةَ الْكَبْرَىٰ إِذَا صَمَدُوا لَهَا يُؤْمُونَ قَدْفًا رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ^{۱۵}

«سوگند به جمره کبری، آن هنگام که (حاجیان) می‌خواهند با سنگ بر سر آن بزنند.»

از «ابن قیس رقیات» سروده‌ای به این صورت به دست ما رسیده است:

فَمِنَى فَالْجِمَارِ مِنْ عَبْدِ شَمْسٍ مُقْفِرَاتٍ، فَبَلَدَحِ فَجِرَاءِ^{۱۶}
 «سرزمین منا و جمار که بی‌آب و علفند، و نیز منطقه بَلَدَحِ و حراء، همه از آن عبد
 شمس است.»

از مجنون [بنی‌عامر] نقل شده است که گویا لیلی را در موسم حج در منا و خیف
 جستجو کرد و او را نیافت و با آه و حسرت چنین سرود:

وَلَمْ أَرَ لَيْلَى بَعْدَ مَوْقِفِ سَاعَةٍ بخیفِ مَنَى تَرْمِي جِمَارَ الْمُحَضَّبِ
 و بیدی الحصى منها، اذا قذفت به من البرد اطراف البنان المَحَضَّبِ^{۱۷}
 «لیلی را ندیدم که پس از مقداری توقف در خیف منا، در سرزمین مُحَضَّبِ، به جمار،
 سنگ بزند و هنگامی که سنگریزه‌ها را پرتاب می‌کند، سرانگشتان خضاب شده‌ او، از زیر
 لباسش نمایان گردد.»

اینها همه گواهی می‌دهد که رمی جمار در عصر جاهلیت، جزئی از مناسک حج بوده
 است.

فقه‌های شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که یکی از واجبات حج و اعمال منا، «رمی
 جمرات» است. همچنین تعداد سنگها و چگونگی انداختن آنها مورد اتفاق آنان می‌باشد. اما
 چنانکه از مطالعه مناسک علما و مراجع دینی معاصر برمی‌آید، اصل جمره را معین
 نفرموده‌اند. گویا به اعتماد این که محل آن در «منا» مشخص و روشن است، یا از باب این که
 تعیین موضوع به عهده مجتهد نیست، به صورت سر بسته گفته‌اند:

«رمی جمره، یعنی ریگ انداختن به جمره که نام محلی است در منا».^{۱۸} برخی از فقها
 این مقدار نیز توضیح نداده‌اند، بلکه بطور اطلاق گفته‌اند: «از کارهای واجب در منا رمی جمره
 است».^{۱۹} ولی توضیح نداده‌اند که آیا مراد، ستونهای سنگی است که اینک در منا به نام
 «جمره» شناخته می‌شوند یا اینکه زمین و محل ستونهای کنونی است. (چنانکه فقهای اهل
 سنت می‌گویند.)

در هر حال با این که هیچ‌یک از فقها در مناسک روشن نساخته‌اند که «جمره عبارت از
 ستونهای سنگی است» اما فعلاً سیره حجاج شیعه این است که به ستونهایی که در منا بنا
 شده، سنگ می‌اندازند و آن را جمره می‌نامند. و بر اساس فتوای فقها که شرط صحت رمی را
 «رسیدن سنگریزه به جمره» دانسته‌اند،^{۲۰} حاجیان رسیدن آن را به «بدنه» ستونها واجب

می‌دانند و اگر به دایره اطراف ستون بیفتد، صحیح نمی‌دانند. ولی از کند و کاو در کتب لغت و کلام فقهای سلف و سفرنامه‌های حج، چنین برمی‌آید که «جمره» نام آن محل و «زمین» است و ستونها فقط علامتند تا «زمینِ جمره» شناخته شود.

جمره در لغت

«جمره» در لغت به معنای آتش برافروخته و گذاخته و همچنین به معنای ریگ می‌باشد و جمع آن «جمار» است. عرب سنگ‌ریزه‌ها را نیز «جمار» می‌نامد و محل جمع شدن ریگها در منا را «جمرات» می‌گویند. به هرتل و پشته‌ای از ریگ نیز «جمره» می‌گویند و از این جهت محل سنگ‌ریزه‌ها را در «منا» جمره گفته‌اند که با ریگها زده می‌شود، و یا از این جهت که محل جمع شدن ریگهایی است که به آن زده می‌شود.^{۲۱} از «مصباح المنیر فیومی» نیز برمی‌آید که نام «جمره» از نظر لغوی به این مناسبت است که محل اصابت سنگ‌ریزه‌ها است.^{۲۲} بنا بر این ارتباطی با «عمودهای» سنگی که در زمان ما در آنجا منصوب است، ندارد.

وضع جمره در گذشته

آنچه از مطالعه و جستجو در تاریخ و سفرنامه‌های حج به دست می‌آید، این است که ستونهای چهارگوشی که امروزه دیده می‌شود و حدود ۹ متر ارتفاع و قطرهای مختلف دارند، در ادوار گذشته تغییر شکلهایی پیدا کرده است و شاید اصلاً روزگاری اثری از این ستونها نبوده است.

چنانکه «محب الدین طبری» (متوفای ۴۹۴هـ) می‌گوید: «رمی» (محل انداختن سنگها) حد معینی ندارد جز این که بر فراز هر جمره، علمی برافراشته‌اند و آن عمودی است معلق و آویزان که ریگها را به زیر یا به اطراف آن «علم» می‌اندازد، و احتیاط این است که دور از آن محل نباشد. برخی از متأخرین آن را محدود به ۳ متر از هر طرف نموده‌اند جز در «جمره عقبه» که چون در کنار کوه واقع شده، فقط یک طرف دارد.^{۲۳}

به احتمال قوی، این «پرچمها» که «محب الدین طبری» از آن یاد می‌کند، در قرن پنجم برای این در محل جمرات نصب شده بوده که حاجیان محل «جمره» را گم نکنند و

اشتباهاً به جای دیگر سنگ نزنند، زیرا در آن زمان «منا» بیابانی بیش نبوده است و تعیین محل جمره نیاز به نشانه‌ای داشته است.

چنانکه نقل کرده‌اند، در زمانهای گذشته گاهی حجاج محل «رمی» را گم می‌کردند و از روی اشتباه به جای دیگر سنگ می‌انداختند. می‌گویند در زمان حکومت متوکل عباسی مردم ناآگاه جای «جمره» را تغییر دادند و در غیر محل «رمی» سنگ می‌انداختند. «اسحاق بن سلمة الصائغ» که از طرف متوکل مسوول امور حج و کعبه بود، پشت جمره عقبه، دیواری ساخت تا محل رمی مشخص شود.^{۲۴}

«ابن جُبَیر اندلسی» (۵۳۹ - ۶۱۴ هـ) در سفرنامه خود، در وصف جمره عقبه می‌گوید: در اول منا از سمت مکه واقع شده است و در سمت چپ کسی که عازم مکه است، قرار گرفته و در وسط راه واقع است و به علت ریگهای جمرات که در آن جمع شده، بلند شده است. و در آن عَلم و نشانه‌ای همچون نشانه‌های حرم که گفتیم، نصب شده است. آنگاه در مورد جمره وسطی و اولی می‌گوید:

بعد از جمره عقبه، محل جمره وسطی است، و آن نیز نشانه‌ای دارد و بین این دو، به اندازه پرتاب یک تیر فاصله است. و پس از آن به جمره اولی می‌رسد که فاصله‌اش با آن، به اندازه فاصله با دیگری است.^{۲۵}

«میرزا محمد حسین فراهانی» در سفرنامه خود* در وصف جمرات می‌گوید:
 «در بازار منا سه علامت از گچ و آجر به قد دو ذرع درست کرده به فاصله هزار ذرع به یکدیگر و یکی را جمره اول و یکی را دویم و یکی را سویم می‌گویند.»^{۲۶}

جمره در کتب فقها

۱ - شهید اول در «دروس» فرموده است: «جمره بنای مخصوص یا محل و اطراف آن است که ریگها در آن جمع می‌شوند».^{۲۷}

۲ - شهید ثانی قول دیگری به صورت «قیل» (گفته شده) نقل می‌کند و می‌گوید: به محل جمع شدن ریگها جمره گفته‌اند و برخی دیگر «زمین» آن محل را جمره نامیده‌اند.^{۲۸}
 در برخی از کتب فقهی استدلالی، چنین آمده است: «اهل لغت و فقه درباره «جمره»

* سفر وی در سال ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ هـ. صورت گرفته است.

اختلاف نظر آشکار دارند، ولی شکی نیست که سنگ انداختن به آن موضع خاص، کافی است و در صورت شک در این که آیا آن محل وسیع است یا تنگ؟ در صورتی که اصل محل رمی معلوم باشد، اصل برائت جاری می‌شود و مقید به حد معینی نمی‌گردد.^{۲۹}

از این فتواها چنین استفاده می‌شود که جمره حد معینی - که خود ستونها باشد - ندارد و این که شهید اول محلی را که «ریگها در آن جمع می‌شود»، جمره می‌داند و یا برخی از فقها در صورت شک در وسعت و تنگی محل رمی، اصل برائت جاری می‌کنند، همه حاکی از این است که جمره وسیعتر از بناهای فعلی در منا است.

از اینها گذشته فقها در مسائل مربوط به رمی جمره، گاهی از «جمره» به «ارض» (زمین) تعبیر نموده‌اند که حکایت از این دارد که نزد فقها، آن «زمین» جمره است نه ستونها؛ اگر ریگ را انداخت و در «محمل» (کجاوه) افتاد یا بر پشت مرکبی اصابت کرد و سپس روی زمین افتاد کفایت می‌کند.^{۳۰}

این‌گونه تعبیر و مشابه آن، در کتب فقهی، در طرح مسأله رمی جمرات، فراوان آمده است که چند نمونه آن را در پاورقی ملاحظه می‌فرمایید.^{۳۱}

علاوه بر فتاوی فقها، تعبیر «ارض» در مورد محل رمی، در برخی از روایات نیز آمده است. مثلاً در بعضی از نسخه‌های «فقه الرضا» چنین روایت شده است:

«و ان رمیت بها فوقعت فی محمل اعدل مکانها، و ان اصاب انسانا ثم او جملا، ثم وقعت علی الأرض اجزأه».^{۳۲}

آیا با توجه به این قرائن و شواهد، نمی‌توان نتیجه گرفت که مقصود از جمره زمینی است که ستونهای کنونی در آن ساخته شده است، نه خود ستونها؟ بنابر این اگر سنگریزه به ستونها نخورد و در حوضچه اطراف آنها بیفتد، کافی خواهد بود؟
 طبعاً در نهایت، آراء و فتاوی فقها و مراجع محترم تقلید در این مورد تعیین کننده است.

پی‌نوشتها:

۱ - بقره: ۱۲۴.

۲ - طبری، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دارالقاموس الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳ - صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، صص ۴۲۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج

۱، ص ۵۴ و ۵۵.

- ۴ - صدوق، همان کتاب، ص ۴۰۱.
- ۵ - ازرقی، اخبار مکه، قم، منشورات الشریف الرضی، ج ۱، ص ۶۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ. ق، ج ۴، ص ۴۶۵، کلمه کعبه.
- ۶ - ازرقی، همان کتاب، ص ۷۱ - بنا به نقل رفعت پاشا، طبرانی، حاکم نیشابوری و بیهقی نیز چنین معنایی را نقل نموده‌اند. (مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۱۳۷)
- ۷ - روح البیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۴۷۵.
- ۸ - ترجمه تفسیر طبری، فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی، به تصحیح حبیب یغمائی، ج ۶، صص ۱۵۴۲ - ۱۵۴۱.
- ۹ - صدوق، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری، ص ۴۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت دارالوفاء، ج ۹۶، ص ۲۷۳.
- ۱۰ - صدوق، همان کتاب.
- ۱۱ - شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ج ۱۴، ص ۵۴ و ۵۵.
- ۱۲ - شیخ حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۶۹، باب ۱ رمی جمرات.
- ۱۳ - شیخ حر عاملی، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۷۱، باب ۳، رمی جمرات.
- ۱۴ - ابن هشام، سیره النبی، قاهره، مطبعة مصطفى البابی الحلبي، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
- ۱۵ - ابن هشام، همان کتاب، ص ۲۹۳.
- ۱۶ - یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ. ج ۱، ص ۴۸۰، کلمه «بَلَدَج».
- ۱۷ - یاقوت حموی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱۲، کلمه «خِيف».
- ۱۸ - مناسک حج، امام خمینی - ره - قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۳.
- ۱۹ - آیت الله گلپایگانی، مناسک حج، قم، دارالقرآن الکریم، ص ۱۳۱؛ آیت الله خوئی - ره - مناسک حج، نجف، صص ۱۵۲.
- ۲۰ - امام خمینی، مناسک حج، قم، پاسدار اسلام، ص ۲۰۴.
- ۲۱ - طریحی، مجمع البحرین، لغت «جمره» - زبیدی، تاج العروس، بیروت، ج ۱۰، کلمه «جمر» .
- ۲۲ - در مصباح المنیر فیومی آمده است: «کل شیء جمعته فقد جمرته و منه «الجمرة» و هی مجتمع الحصى بمنی، فکل کومة من الحصى جمرة، والجمع جمرات».
- ۲۳ - ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، قاهره، دارالکتب المصریة، افست تهران، المطبعة العلمیة، ج ۱، ص ۴۸.
- ۲۴ - ابراهیم رفعت پاشا، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۹؛ برخی از فقها و علمای بزرگ شیعه که حدود چهل سال پیش به حج مشرف شده‌اند تأیید می‌کنند که ستونهای کنونی جمرات، در آن زمان وجود نداشته و تنها علامتی از یک چوبه تیر بر بالای محل جمرات آویزان بوده است. از آن جمله حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی افتخاری گلپایگانی که از مطلع ترین و آگاه ترین افراد در مسائل حج است، در گفتگوی حضوری، این موضوع را نقل می‌کرد.
- ۲۵ - رحلة ابن جبیر، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۴ هـ. ، ص ۱۳۶.
- ۲۶ - سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲ هـ. ش؛ صص ۲۰۸.
- ۲۷ - الجمرة البنا المخصوص او موضعه و ما حوله بما یجتمع من الحصى، شرح لمعة، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۲۸ - (الجمرة) قیل مجمع الحصى و قیل هی الأرض، شرح لمعة، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۳۴.
- ۲۹ - اما الجمرة فقد اختلف ارباب اللغة فاحشاً و لكن لاریب فی الاکتفاء بذلك الموضوع الخاص فی الرمی و علی تقدیر

- الشك في كونه ضيقاً أو وسيعاً بعد ثبوت الأصل يحكم بالبرائة و عدم التقييد... كتاب الحج (تقريرات آية الله محقق داماد)، عبدالله جوادى أملی، ج ٣، ص ١١٦ .
- ٣٠ - اذا رمى حصاة و وقعت فى محمل او على ظهر بعير ثم سقطت على الأرض اجزأت، ابن زهره، الغنية، (ضمن الينابيع الفقهيه - الحج -) ج اول، تهران، مركز بحوث الحج و العمرة، ١٤٠٦ هـ. ق، ص ٤٤٢ .
- ٣١ - و اذا رمى بحصاة فوقعت فى محمل او على ظهر بعير ثم سقطت على الأرض اجزأت - نظام الدين ابى الحسن الصهرشتى، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة (ضمن مجموعة الينابيع الفقهية - حج -) ج ١، تهران، مركز بحوث الحج و العمرة، ١٤٠٦ هـ. ق، ص ٢٦٤ .
- و اذا رمى جمرة بحصاة فوقعت فى محملة اعاد مكانها غيرها، فان اصابت شيئاً و وقعت على الجمرة فلا اعادة عليها، قاضى ابن البرزاج، المهذب (الحج)، (ضمن مجموعه ينابيع الفقهية، ج ١، تهران، ص ٣٣٨ .
- «... ولو وقعت (الحصى) على شئ و انحدرت على الجمرة جاز...، شرايع الإسلام (ضمن الينابيع الفقهية - حج -) ص ٦٣٥ .
- و كذا (كفى) لو وقعت الحصى على غير ارض الجمرة ثم و ثبت اليها بواسطة صدم الأرض و شبهها، شرح لمعة، تهران، دارالكتب الإسلامية، ج ١، ص ٢٣٤ .
- ٣٢ - حاج ميرزا حسين نورى، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت، ج ١٠، ص ٧١ .

